

سیاست خارجی ایران و جمهوری فدرال آلمان



ولی کوزه‌گر کالجی پژوهشگر در حوزه مطالعات بین‌المللی

را بر عهده گرفت. از اوایل دهه ۱۳۶۹، برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سران ایران و آلمان به طور منظم با یکدیگر تماس گرفته و در مورد مسایل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی تبادل نظر می‌کردند.

گسترش روابط بین تهران و بن از سال ۱۳۶۹ به بعد، مورد توجه وسیع رسانه‌های جهان قرار گرفت، به طوری که رسانه‌های خبری بین‌المللی آن را به عنوان یک «رابطه‌ی ویژه» توصیف کردند. به هر حال، هم زمان با رشد بی‌سابقه‌ی روابط ایران و آلمان در طول دوره‌ی ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵، عواملی نیز روابط دوستانه بین این دو کشور را به چالش کشیدند. در طول سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ این رابطه به یک بحران جدی مواجه شد. فشارهای بریتانیا، اسرائیل و ایالات متحده بر علیه بهبود روابط ایران و آلمان، به همراه حوادثی چون ترور رهبران کرد در رستوران میکونوس در برلین، ترور رضا مظلومان (معاون سابق وزیر آموزش و پرورش ایران در پاریس)، دستگیری و محاکمه شهروندان آلمانی در ایران، دستگیری فرج سرکوهی به اتهام جاسوسی برای آلمان و بالاخره حکم دادگاه برلین در قضیه میکونوس، همگی از جمله عواملی بودند که این نوع رابطه جدید را دستخوش بحران کردند.

با روی کار آمدن اصلاح‌طلبان در ایران در خرداد ۱۳۷۶ و حاکم شدن گفتمان تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها، روابط ایران با جهان غرب به صورت عام و با جمهوری فدرال آلمان به صورت خاص رو به بهبودی نهاد. علاوه بر این، روی کار آمدن آقای محمد خاتمی در سال ۱۹۹۷ و طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی ایشان، تا اندازه‌ای در بهبود بخشیدن به مناسبات میان دو کشور موثر واقع گردید. سفر رییس جمهور وقت ایران به آلمان در ژوئیه ۲۰۰۰ و در پی آن تشدید مراودات دیپلماتیک میان تهران و برلین به تقویت روابط میان دو کشور کمک چشمگیری نمود. تا آن جا که ایران در سال ۲۰۰۴ به مهمترین بازار شرکت‌های آلمانی در سراسر خاورمیانه تبدیل گردید. در این سال، صادرات آلمان به ایران ۳/۵ میلیارد یورو برآورد می‌شد. شایان ذکر است که این میزان به نسبت سال ۲۰۰۰، دو برابر افزایش یافته بود. در این سال همچنین صادرات ایران به آلمان نیز به میزان ۳۵ درصد افزایش یافت.

دوره‌ای در تاریخ ایران آغاز گردید که شاخصه‌ی آن بازسازی در داخل به همراه تحکیم روابط خارجی بود. در همان زمان، و در سال ۱۳۶۹ آلمان شرقی و غربی بار دیگر با هم متحد شدند و این واقعه تاریخی، آلمان را قادر ساخت تا حداقل به صورت رسمی استقلال خود را بازیابد. در این زمان رابطه بین ایران و آلمان از اهمیت فراوانی برخوردار بود، زیرا بعد از چند دهه، اکنون دو کشور قادر بودند تا نوع جدیدی از رابطه را بنیاد نهند.

با این دو تحول مهم در ایران و آلمان زمینه‌ی جدید ارتقای روابط دوجانبه فراهم شد. روابط دیپلماتیک بین دو کشور آن چنان قوتی یافت که در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ بیش از ۳۰۰ هیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و پارلمانی ایرانی و آلمانی در سطوح مختلف، بین دو کشور مبادله شدند که شامل تقریباً نیمی از وزیران کابینه‌های ایران و آلمان نیز می‌شد. چنانچه آلمان و ایران پس از انقلاب، برای نخستین بار کمیسیون‌های مشترکی را در زمینه‌های: اقتصادی، محیط زیست، حمل و نقل، فرهنگی و پارلمانی ایجاد کردند. حجم تجارت بین دو کشور به رقم بی‌سابقه‌ای در حدود ده میلیارد مارک رسید. وزیر اطلاعات ایران، علی فلاحیان و هم‌تای آلمانی او برای نخستین بار در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ از کشورهای یکدیگر دیدار کردند و بنای روابط اطلاعاتی بین دو کشور را پایه‌گذاری نمودند. در تمام نشست‌های سران کشورهای صنعتی در این دوره، آلمان قطعنامه‌هایی بر ضد ایران را (که از سوی ایالات متحده پیشنهاد می‌شد) رد کرده و یا می‌کوشید لحن آن را ملایم‌تر کند. در طول دوره‌ای که ایران از بحران بدهی خارجی رنج می‌برد، به ویژه در سال ۱۳۷۳ که این کشور دستخوش شدیدترین بحران اقتصادی بین‌المللی خود در بعد از انقلاب اسلامی شد، آلمان با زمان‌بندی مجدد برنامه‌ی بازپرداخت میلیاردها مارک بدهی تهران، رهبری کشورهای غربی در حمایت از تهران

جمهوری فدرال آلمان به عنوان یکی از قدرتمندترین کشورهای اروپایی همواره از جایگاه برجسته‌ای در سیاست خارجی ایران برخوردار بوده است. از زمان بیسمارک و سفر ناصرالدین شاه قاجار به آلمان تاکنون، رابطه بین ایران و آلمان علی‌رغم همه فراز و نشیب‌ها تقریباً بدون وقفه تداوم داشته است. در طی سه دهه اخیر تحولاتی مانند وقوع انقلاب اسلامی در ایران و حاکم شدن دیدگاه‌های ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه در عرصه سیاست خارجی، سقوط دیوار برلین و شکل‌گیری آلمان متحد، روابط ژرف‌الش در چارچوب گفت‌وگوهای انتقادی اتحادیه اروپایی، بحران دادگاه میکونوس، پیروزی اصلاح‌طلبان در ایران و حاکم شدن گفتمان تنش‌زدایی تغییر در سیاست خارجی آلمان پس از روی کار آمدن مرکل و همراهی بیشتر با ایالات متحده و از همه مهمتر پرونده هسته‌ای ایران و پیروزی اصول‌گرایان و حاکم شدن مجدد گفتمان ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه در عرصه سیاست خارجی موجب فراز و نشیب‌های فراوانی در روابط تهران - برلین شده است. در این نوشتار به صورت بسیار فشرده تلاش می‌شود ضمن مرور سیر تحولات روابط ایران و آلمان، به مهمترین چالش‌ها و فرصت‌های روابط دو کشور پرداخته شود تا بتوان با درکی بهتر به تحلیل و واکاوی روابط پرفراز و نشیب سه دهه‌ی اخیر نشست.

نگاهی به پیشینه روابط تهران - برلین

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ایران توانست از سلطه آمریکا آزاد شود، اما در طول جنگ با عراق در سال‌های (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸) - که از سوی عراق آغاز شد - ایران با مشکلات جدید بسیاری مواجه گردید. در چنین برهه‌ی دشواری، آلمان تنها میانجی دیپلماتیک غربی ایران باقی ماند.

با روی کار آمدن دولت آقای هاشمی رفسنجانی و پذیرفته شدن آتش‌بس بین تهران و بغداد در سال ۱۳۶۸،



این دوران مصادف با روی کار آمدن حزب سوسیال دموکرات به رهبری گرهارد شرودر در صحنه سیاسی آلمان گردید. شرودر با تقویت اتحادیه اروپا ایجاد محور پاریس- برلین و نیز برلین - پاریس - مسکو در صدد برآمد تا جایگاه آلمان و اروپا را در مقابل سیاست‌های یک‌جانبه واشنگتن احیا نماید که اوج این خط‌مشی را می‌توان مخالفت شرودر و شیراک با حمله ایالات متحده

به عراق برشمرد. این وضعیت یک فضای تنفس و حایلی را بین ایران و ایالات متحده ایجاد نمود و موجب کاهش فشار این کشور بر ایران گردید. در موضوع هسته‌ای نیز آلمان به همراه فرانسه و بریتانیا با تشکیل تروئیکای اروپایی تلاش نمود از نظامی شدن این موضوع جلوگیری نماید. اما این روند با روی کار آمدن آنجلا مرکل در آلمان و سارکوزی در فرانسه سمت و سوی دیگر گرفت و دور جدیدی از چالش در روابط ایران با اتحادیه

اروپا در سطح کلی و به تبع آن با جمهوری فدرال آلمان در سطح روابط دوجانبه شکل گرفت.

دوران آنجلا مرکل (۲۰۰۵ تا کنون)

در انتخابات عمومی سال ۲۰۰۵ در آلمان، خانم آنجلا مرکل نامزد گروه محافظه‌کاران (ائتلاف حزب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی باوربا) با شعار اصلاحات توانست به دوران ۷ ساله حکومت گرهارد شرودر و حزب سوسیال دموکرات پایان دهد و نام خود را به عنوان نخستین صدر اعظم زن در تاریخ آلمان به ثبت برساند. به دلیل برنامه‌های گسترده مرکل در عرصه‌های داخلی و خارجی از سوی مطبوعات جهان غرب، تاجر آلمان لقب گرفت.

تغییر قدرت در برلین منجر به تغییر و تحول در عرصه سیاست خارجی آلمان گشت. دولت مرکل کوشید با بازتعریف روابط برلین - واشنگتن که در دوره شرودر با چالش مواجه شده بود به بهبود روابط دو سوی آتلانتیک بپردازد. در سطح تحلیل فردی و از دیدگاه روانشناسی سیاسی علت نزدیکی مرکل به ایالات متحده را می‌توان در این نکته جست‌وجو نمود که وی نخستین رهبر سیاسی آلمان متحد از آلمان شرقی سابق است و به دلایل روان شناختی و علقه خاص دموکرات مسیحی‌های آلمان شرقی سابق به آمریکا به عنوان نجات‌دهنده از دامان کمونیسم، رویکرد به مراتب مثبت‌تری به ایالات متحده در مقایسه با شرودر و حزب سوسیال دموکرات دارد.

در همین مقطع روی کار آمدن سارکوزی در فرانسه و چرخش آشکار پاریس در دوری جستن از میراث گلیسم و همراهی شگفت‌انگیز با نومحافظه‌کاران واشنگتن، موجب تقویت دیدگاه‌های آمریکا در صحنه سیاسی اروپا گردید. برآیند تقویت چنین دیدگاه‌هایی در محور برلین - پاریس را می‌توان تضعیف جایگاه تروئیکای اروپایی متشکل از سه کشور آلمان، فرانسه و بریتانیا برای حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران و شکل‌گیری گروه ۵+۱ به جای

نشان نمی‌دهند و در بهترین وضعیت می‌توان آن را نوعی مدارای سیاسی از جانب این کشور تعبیر و تفسیر نمود.

در حال حاضر، اگر چه آلمان مهمترین شریک اقتصادی ایران در اروپا بوده و میزان تبادلات تجاری دو کشور سالیانه در حال رشد می‌باشد، اما روابط سیاسی ما بین آنها شکننده و آسیب‌پذیر است. غلبه بر این وضعیت، مستلزم توجه مستمر به مدیریت سیاسی روابط دوجانبه است. عدم توجه به این امر، قطعاً بر دیگر ابعاد و عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی روابط دو کشور تأثیر مستقیم خواهد گذاشت.

به موازات مدیریت سیاسی روابط، گام‌های تازه در جهت تبدیل مبادلات تجاری به همکاری‌های اقتصادی بلندمدت و روابط فرهنگی می‌تواند برداشته شود. فضا سازی جدید زمانی با موفقیت قرین خواهد بود که واقع‌بینی جایگزین خوش‌بینی و بدبینی احساسی گردد و اولویت‌های مشخص و تعریف شده‌ای در عرصه‌های مختلف روابط در دستور کار قرار گیرد. تعریف مجدد چارچوب کلی روابط اقتصادی و همکاری‌های صنعتی جهت گذر از روابط تجاری صرف، ارتقای روابط و همکاری‌های فرهنگی مابین آنها با توجه به جایگاه فرهنگی و تمدن دو کشور و اینکه آلمان می‌تواند یکی از مخاطبین اصلی گفت‌وگوهای فرهنگی در اروپا و جهان باشد، بهره‌گیری از جایگاه اروپایی آلمان برای پیشبرد اهداف سیاست اروپایی ایران از رهگذر تبدیل چالش‌های موجود به فرصت‌ها یا ایجاد فرصت‌های تازه، از جمله اولویت‌هایی هستند که می‌توانند به موازات پیشرفت فرآیند عمومی مناسبات دوجانبه مورد توجه خاص و پیگیری جدی قرار گیرند.

شروع دور جدید فعالیت‌های دیپلماتیک نمایندگی می‌تواند به نقطه عزیمت جدیدی در روابط ایران و آلمان تبدیل شود. این امر مستلزم فضا سازی اولیه جهت ترسیم تصویری متفاوت‌تر و بسترسازی مناسب برای گذر تدریجی از مشکلات و تنش‌های پیشین می‌باشد. بدیهی است بدون هماهنگی و مساعدت متقابل نهادها و وزارتخانه‌های ذی‌ربط و نیز اعمال نظارت و مدیریت کلان بر مناسبات تهران با برلین، نمی‌توان به موفقیت کامل در این زمینه امید بست.

(کلیه منابع در دفتر ماهنامه محفوظ است)

آن دانست که این امر به نوبه خود فشار بسیار شدیدی را متوجه سیاست خارجی ایران نمود.

از سویی دیگر روی کار آمدن دولت اصول‌گرا در ایران و حاکم شدن گفت‌مان ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه که توأم با چالش کشیدن شدید غرب به ویژه موضوع هولوکاست که به گونه‌ای مستقیم آلمان را مدنظر قرار داده بود، موجب بروز دور جدیدی از چالش در روابط ایران و آلمان گردید. همزمانی این تحولات در تهران با تغییر در سیاست‌های برلین در دوره مرکل در همراهی بیشتر با سیاست‌های واشنگتن شکاف و سردی روابط تهران - برلین را دوچندان نمود.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی هر کشوری تلفیقی از مفاهیم انتزاعی و واقعیات عینی است. مفاهیم انتزاعی در واقع آرمان‌ها، اصول، اهداف و تعاریف خاص یک کشور از مفاهیمی مانند منافع ملی، استقلال، جهت‌گیری سیاست خارجی و... و واقعیات عینی نیز تحولات عملی عرصه سیاسی و بین‌المللی است. در حقیقت آنچه در صحنه عمل روی می‌دهد کشمکش بین تئوری و مصادیق کشورهای مختلف است که بازتاب آن را می‌توان در گستره‌ای از همکاری و همگرایی تا تعارض و واگرایی در مناسبات بین‌المللی مشاهده نمود.

یک نگاه کلی به روابط ایران و آلمان در طی سه دهه‌ی اخیر، روشن می‌سازد که علی‌رغم روابط گسترده اقتصادی و اجتماعی در عرصه سیاسی و مناسبات دیپلماتیک، پیشرفت چندانی حاصل نشده است. تاکنون هیچ یک از صدراعظم‌های آلمان و حتی روسای جمهور آلمان که در نظام سیاسی این کشور نقشی سمبلیک و نمادین دارند، به ایران مسافرت نکرده‌اند، که این امر خود نشان‌دهنده این واقعیت است که روابط دو کشور در سه دهه گذشته همواره از یک سطح پویا و متعالی در عرصه سیاسی به دور بوده است. به عنوان یک واقعیت در روابط تهران - برلین باید به این نکته توجه نمود که دولت‌های آلمان به ویژه دولت مرکل در عین گسترش روابط در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، علمی و اجتماعی از لحاظ سیاسی علاقه‌مندی چندانی به گسترش روابط